

تأملی در کتاب شرح نفثة المصدور تألیف شاهرخ موسویان

جلیل نظری*

چکیده

در این نوشته، شرح اخیر شاهرخ موسویان بر نفثة المصدور شهاب‌الدین محمد خرنیزی زیدری، با شرح قبلی همین کتاب که امیرحسن یزدگردی آن را سامان داده، مقایسه شده و با شواهد مختلف نقاط ضعف و قوت هر کدام از این دو شرح مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. ثمره این مقایسه آن بوده است که در شرح آقای موسویان، نه تنها ابهامات موجود در کتاب نفثة المصدور برطرف نشده، بلکه بر خلاف انتظار در رونویسی‌هایی که از متن نفثة المصدور و شرح یزدگردی انجام گرفته، بی‌دقتی‌های بسیار موجب بروز افزایش و کاهش و اغلاط فراوان در عبارات متن شده و در شرح اثر نیز خطاهایی در اظهار نظرها صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: نفثة المصدور، زیدری نسوی، شرح، شاهرخ موسویان، یزدگردی

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۲۳

* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج / jnazari1334@yahoo.com

مقدمه

کتاب نفثة المصدور، انشای شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی است که مرحوم دکتر امیرحسن یزدگردی آن را بر اساس چهار نسخه خطی تصحیح انتقادی کرده است (چاپ اول: ۱۳۴۳، اداره کل نگارش آموزش و پرورش و چاپ دوم: ۱۳۷۰، نشر ویراستاران). تصحیح و شرح و توضیحات یزدگردی و امعان نظر او در این شرح تا آن اندازه بوده که بزرگانی همچون عباس اقبال و علامه قزوینی و مجتبی مینوی بر این تصحیح و شرح مهر تأیید زده و هر کدام مقدمه‌ای بر آن نوشته‌اند. متن اصلی کتاب چندان زیاد، و بیش از ۱۲۵ صفحه در قطع وزیری نیست. از آنجایی که نفثة المصدور یکی از آثار منشیانه ادب فارسی به حساب می‌آید و نویسنده، از سر سوز، شرح گرفتاری‌ها و آوارگی‌های سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و جنگ و گریزهای او را که خود از نزدیک شاهد بوده به رشته تحریر درآورده، در میان آثار تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگر یک کتاب از کتاب‌های گذشتگان را بتوان با تاریخ بیهقی مقایسه کرد، همین کتاب نفثة المصدور است که علل شکست جلال‌الدین خوارزمشاه و سپاهیان او را در برابر لشکر تاتار به وضوح بیان کرده است؛ این در حالی است که نثر نفثة المصدور ادبی‌تر از نثر تاریخ بیهقی است. یزدگردی بر این کتاب ارزشمند، ۶۳۴ صفحه مطلب به عنوان حواشی و تعلیقات و فرهنگ لغات و تعبیرات و کنایات و نیز فهرست‌های مختلف اعم از آیات و احادیث و امثال و حکم و نیز فهرست‌های ابیات و مصاریع عربی و فارسی و القاب و نام کسان و جاه‌ها را تدوین کرده است. ظاهراً تنها نقدی که در زمان حیات آن مرحوم بر کتاب نفثة المصدور نوشته شده، در هشتاد و ششمین شماره نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز با عنوان «ملاحظات چند در باب تصحیح نفثة المصدور» به قلم حسن قاضی طباطبایی است که تصریح می‌کند که یزدگردی با دقت و وسواس و مراجعه به کتب مختلف و با استدلال‌های استوار به همه ایرادهای این اثر پاسخ داده است. آن

مقاله به آخر نفثة المصدور، ویرایش یزدگردی (چاپ دوم) پیوست شده است. نقد دیگری تحت عنوان «مروری در کتاب نفثة المصدور» نوشته سید محمد راستگو، در مجله معارف، دوره ششم، شماره ۱ و ۲ فروردین - آبان سال ۱۳۶۸ به چاپ رسیده است؛ در این نقد اخیر نکات قابل تأمل منصفانه‌ای مطرح شده است. گرچه قطور بودن تصحیح مرحوم یزدگردی، به خاطر نامرغوبی کاغذ آن که در چاپ‌های بعدی تا اندازه‌ای برطرف شده، ملال‌آور است، ولی روحیه پژوهشگری و دقت نظر مصحح سبب اعجاب هر خواننده آشنا به علم تحقیق می‌شود که چگونه ممکن است شخصی با این اندازه عشق و علاقه به کتاب‌های مختلف مراجعه کند و ابهامات تاریخی و ادبی نفثة المصدور را برطرف نماید.

۱- نگاهی به شرح نفثة المصدور شاهرخ موسویان

شاهرخ موسویان در مقدمه شرح خود بر نفثة المصدور می‌نویسد: «از سالیان پیش که شرح مرحوم دکتر امیرحسن یزدگردی از کتاب نفیس نفثة المصدور را خواندم، همواره خارخار این خیال در خاطر من خلید که حجم آزارنده آن را بکاهم و با تکمیل این کتاب و تصحیح خطاهای آن شرح مستطاب، متنی مدرسی و سهل به دست دهم. منت خدای را عزوجل که دامن این فرصت به دست کوتاه حقیر افتاد و صید توفیق به دام اسیر نصیب آمد و کتاب هزار صفحه‌ای مرحوم استاد را به کتابی صد و هشتاد صفحه‌ای تقلیل دادم و البته حلیت تکمیل نیز بدادم.» و سپس در همین پیش‌گفتار توضیحات دیگری داده و گفته است که:

۱- توضیحات لازم مرحوم یزدگردی را در این شرح آورده و چیزهای زاید را حذف کرده است.

۲- بعضی خطاهای متن را که عمدتاً نگارشی و خوانشی بوده برطرف کرده است.

۳- بعضی جاها را که مرحوم یزدگردی شرح ناکرده، یله کرده، شرح داده است.

۴- در رسم الخط تنها به جدانویسی «بای اضافه» برای تسهیل خوانش متن اقدام کرده است.

۵- چون ترجمه‌های آیات مرحوم یزدگردی بر اساس تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری دشوار بوده، این ترجمه‌ها را تازگی داده است.

اگر ظاهر امر را در نظر بگیریم، بدون شک حجم کم این شرح و کاغذ سفید و مرغوب و البته قیمت پایین آن نسبت به شرح مرحوم یزدگردی می‌توانست امتیاز باشد. ولی با در نظر گرفتن مخاطب‌های این اثر ارزنده ادبی و با توجه به این که این کتاب هم‌اکنون در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌شود، گمان نمی‌رود که حذف آن همه مزایا و تقلیل حجم آن به این مقدار اندک، به مصلحت پژوهشگران عرصه ادبیات بوده باشد. در ذیل به اشکالات موجود در این شرح اشاره می‌شود:

۲-۱- نداشتن فهرست

اولین نقیصه بارز این شرح نداشتن فهرست‌های مختلف و معمول است که امروزه در هر اثر تحقیقی که منتشر می‌شود از ضروریات است، زیرا چنانچه کتابی فاقد فهرس اعلام اشخاص، جایها، آیات و احادیث و امثال اینها باشد، پژوهشگران نمی‌توانند آن‌گونه که باید از آن استفاده کنند؛ این در حالی است که تصحیح یزدگردی، که در سال ۱۳۴۳ یعنی ۵۰ سال پیش، صورت پذیرفته است، همه این فهرس را به صورت دقیق در بر دارد. آن مرحوم حدود ۵۰ صفحه را (۵۹۳ - ۷۴۲) به این فهرست‌ها با ذکر صفحات و موارد تکرار اختصاص داده است. از جمله: فهرست آیات قرآنی، احادیث، امثال و حکم، کلمات بزرگان و جمله‌های عربی، فهرست صدور و قوافی ابیات عربی و فارسی و غیره.

۲-۲- توضیحات ناقص بدون مأخذ و منبع

در پاورقی صفحات مختلف این کتاب برخی از واژه‌ها، اصطلاحات و مطالب

دیگر توضیح داده شده‌اند. اما جز یکی دو مورد هرگز مأخذی برای این توضیحات عمدتاً ناقص و مختصر و گاهی اشتباه، ذکر نشده است. برای مثال: «و به ولای اینکه در مقدمه شرط رفته است» (زیدری نسوی، ۱۳۹۳: ۱۶۳، سطر ۹). شارح با نوشتن یک شماره در بالای «ولا» در پاورقی همین صفحه نوشته است «پیوستگی». معلوم نیست که شارح این معنی را از کدام کتاب یا فرهنگ لغت استخراج کرده است. حال آنکه مرحوم یزدگردی در کتاب نفثة المصذور نوشته است: «ولاء: دمام کردن، پیاپی کردن، «مقدمة الادب»؛ پیاپی آمدن و پیاپی کردن، «کنز اللغات»؛ پیاپی کردن کاری، «الصرح من الصحاح»؛ والی بَينَ الشَّيْئِينَ: پیوستگی کرد میان آن دو چیز، از «مقدمة الادب»؛ و در اینجا بتبع و بدنبال مراد است» (یزدگردی، ۱۳۷۰: ۵۷۲، سطر ۱۳)

۲-۳- ارجاعات ناقص و نداشتن ملاک و معیار

در شرح آقای موسویان نه فقط حتی یک مورد از ابهامات تصحیح یزدگردی حل نشده، بلکه ایشان ظاهراً بر مبنای مأخذ توضیحات آن مرحوم در برخی صفحات به صورت ناقص نوشته‌اند: این رباعی از سیدحسن غزنوی است، بیت از متنبی است، بیت از کمیت بن زید اسدی است، بیت از ابوالعلائی معری است، این دو بیت از ابوالفراس الحمدانی است، شعر از ظهیرالدین فاریابی است، و ... حال آن که مرحوم یزدگردی (همان: ۱۲۹-۳۵۰) در تعلیقات ۲۲۱ صفحه‌ای بر این کتاب مأخذ بسیاری از این ابیات و مصراع‌ها و امثال و احادیث را با ذکر صفحه و تاریخ نشر اثر در چندین مرجع و مأخذ مشخص کرده است. آقای موسویان فقط در سه مورد ارجاع کامل داده است و جالب این است که در این هر سه مورد به آثاری ارجاع کامل داده که شارح خود در خلق آن‌ها نقش داشته است: در صفحه ۹۱ در ذکر مأخذ سه بیت از نظامی، و در صفحات ۱۵۵ و ۱۷۱ در ارجاع به دو مطلب از تاریخ جهانگشای جوینی.

۲-۴- رسم الخط آشفته

آقای موسویان در شرح خود، چنان‌که در پیش‌گفتار کتاب (ص ۶) بیان کرده،

فقط به جداسازی «باء» حرف اضافه اقدام کرده و این کار را به قول خود برای تسهیل خوانش متن انجام داده است. این نکته باز مبهم است که چرا شارح محترم آن همه دخل و تصرف و حذف منابع و مآخذ را در متن و شرح مرحوم یزدگردی روا دانسته، ولی آن چیزی را که رعایتش خیلی ضروری نبوده (رسم الخط) رعایت کرده است. تازه در همین شیوه هم روش یکسانی نداشته، برخی موارد را رعایت کرده و بسیاری جاها را نادیده گرفته است. او، به قول خود، رسم الخط نامناسب متن را به همان صورت اصلی حفظ کرده و نوشته است: چشیدن نیست (ص ۷۵)، نازنینست (ص ۹۷)، چکنم (ص ۱۷۰)، آنهمه (ص ۱۶۰)، جودی ای (ص ۱۶۹)، ناکامی ای (ص ۱۵۰)، و امثال اینها. با وجود این، آشکارا دیده می‌شود که ایشان در این راه هم شیوه واحدی را اتخاذ نکرده و در بسیاری از جاها رسم الخط متن را تغییر داده است و جالب آن که حتی یک کلمه واحد را در جاهای مختلف با شیوه‌های متفاوت کتابت کرده است:

شرح موسویان

تراخی ای، ۳۲ سطر ۳
 بی غمی، ص ۳۲ سطر ۳
 بی معنی ای، ص ۱۰۴ سطر ۵
 پایور، ص ۳۴ سطر ۱۰
 چاشنی ای، ص ۱۰۸ سطر ۸
 روان است، ص ۱۵۱ سطر ۲
 به جودی ای، ص ۱۶۹ سطر ۳
 دستیاری ای، ص ۱۷۵ سطر ۵
 بی کرانست، ص ۱۶۴ سطر ۶
 ناکامی ای، ص ۱۵۰ سطر ۱۱
 شش ماهه، ص ۴۲ سطر ۶
 بی جان، ص ۳۶ سطر ۳

شرح یزدگردی

تراخی، ص ۸ سطر ۱۳
 بیغمی، ص ۸ سطر ۱۳
 بیمعنی، ص ۶۰ سطر ۴
 پایور، ص ۱۰ سطر ۱۴
 چاشنی، ص ۶۳ سطر ۲
 روانست، ص ۹۸ سطر ۸
 بجودی، ص ۱۱۴ سطر ۷
 دستیاری، ص ۱۲۰ سطر ۹
 بیکرانست، ص ۱۱۰ سطر ۵
 ناکامی، ص ۹۸ سطر ۴
 ششماهه، ص ۱۶ سطر ۷
 بیجان، ص ۱۰ سطر ۱۳

۵-۲- اغلاط فراوان

متن مصحح مرحوم یزدگردی مجموعاً دارای ۷۵۴ صفحه است که در سراسر آن تنها چهار غلط تایپی و افتادگی مربوط به متن نفثة المصدور دیده می‌شود.، اما در شرح آقای موسویان ده‌ها مورد اغلاط تایپی، افتادگی، بی‌دقتی در تغییر واژگان دیده می‌شود. به گونه‌ای که اگر آن را «غلط‌نامه‌ای» در شرح نفثة المصدور بنامیم به بی‌راه نرفته‌ایم. نگارنده این سطور با یک مقایسه گذرا متوجه شد که اغلاط، اشتباهات و بی‌دقتی‌های بی‌شماری از سوی شارح فقط در متن نفثة المصدور - نه در توضیحات که حسابش جداست - وارد شده است، از جمله:

شرح یزدگردی	شرح موسویان
ص ۴ سطر ۵: کام مراد	ص ۲۵ سطر ۶: کام مرا
ص ۶ سطر ۲: للحر الکریم صحاب	ص ۲۸ سطر ۲: للحر الکریم
ص ۶ سطر ۴: ذناباً علی الاجساد	ص ۲۸ سطر ۲: صحاب ذناباً علی الاجساد
ص ۶ سطر ۱۶: ...نشکافت، صبح سعادت	ص ۲۹ سطر ۷: نشکافت، صبح قریب چشم مدار
ص ۹ سطر ۱۳: و چون با او گوسفندی	ص ۳۳ سطر ۸: و چون گوسفندی
ص ۱۲ سطر ۶: عهده	ص ۳۷ سطر ۱: عهد
ص ۱۲ سطر ۱۰: فراهم آورده بود	ص ۳۷ سطر ۴: فراهم بود
ص ۱۷ سطر ۱۱: ... و از شیوه تحفظ	ص ۴۴ سطر ۲: شیوه تحفظ
ص ۱۷ سطر ۱۲: رعایت واجب شمرند	ص ۴۴ سطر ۳: رعایت شمرند
ص ۳۷ سطر ۲: گردان نیزه گذار	ص ۷۶ سطر ۸: سواران نیزه گذار
ص ۴۲ سطر ۵: برآمیخت	ص ۸۴ سطر ۲: درآمیخت
ص ۴۲ سطر ۹: سکندر	ص ۸۴ سطر ۶: اسکندر
ص: ۴۳ سطر ۸: ستیز	ص ۸۵ سطر ۵: ستیزه
ص ۵۱ سطر ۱۱: عطارد را آزرده بودم	ص ۹۴ سطر ۱۰: عطارد آزرده بودم
ص ۵۳ سطر ۲: بلا را گرد خویش	ص ۹۶ سطر ۴: بلا را در گرد خویش
ص ۵۵ سطر ۵: تسلیم کرده آید	ص ۹۶ سطر ۶: تسلیم کرده آید

ص ۱۰۰ سطر ۷: فلماً جاوزا قال لفتاه آتنا غداءنا لقد لقينا من سفرنا هذا نصبا	ص ۵۷ سطر ۶: آتنا غداءنا لقد لقينا من سفرنا هذا نصبا
ص ۱۰۴ سطر ۳: در زمین شوره زار انداخته ص ۱۱۹ سطر ۱: می فرمود «برخیز...»	ص ۶۰ سطر ۲: در زمین شوره انداخته ص ۷۱ سطر ۹: می فرمود که «برخیز...»
ص ۱۲۱ سطر ۲: نخواهد بود ص ۱۲۶ سطر ۴: تا به مطلب منصب	ص ۷۳ سطر ۲: نخواهد ماند ص ۷۶ سطر ۶: تا به طلب منصب
ص ۱۲۹ سطر ۴: شغلِ استیفا، کفایت اعتبار کردن...	ص ۷۸ سطر ۳: شغلِ استیفا، کفایت اعتبار کردن...
ص ۱۳۱ سطر ۱: انشاد کرد ص ۱۳۱ سطر ۱۰: تواتر و توالی ایام	ص ۷۹ سطر ۹: انشاد می کرد ص ۸۰ سطر ۸: تواتر و توالی لیلی و ایام
ص ۱۳۷ سطر ۱۰: بر هم نهاد ص ۱۳۹ سطر ۲: ابتدای خویش	ص ۸۵ سطر ۶: بر هم نهاد ص ۸۶ سطر ۱۳: ابتلای خویش
ص ۱۴۵ سطر ۷: ... که رفتم کار من فرو بسته بود	ص ۹۲ سطر ۱۳: ... که رفتم چون کار من فرو بسته بود
ص ۱۴۵ سطر ۱۲: انگشتان مانند ص ۱۴۸ سطر ۶: بس دور	ص ۹۳ سطر ۵: انگشتها مانند ص ۹۵ سطر ۱۲: بسی دور
ص ۱۵۱ سطر ۵: انتشار یافته بود ص ۱۵۴ سطر ۳: مخصوصاً	ص ۹۹ سطر ۲: انتشار گرفته بود ص ۱۰۱ سطر ۱: خصوصاً
ص ۱۵۷ سطر ۱: بستند ص ۱۵۷ سطر ۷: اینک ما و پرگری	ص ۱۰۲ سطر ۹: در بستند ص ۱۰۳ سطر ۵: اینک میان ما و پرگری
ص ۱۵۹ سطر ۱: مرا چون مقدم قوم بود ص ۱۶۱ سطر ۱۲: تسلیم کنم چتو وقت تسلیم آید	ص ۱۰۴ سطر ۶: مرا که مقدم قوم بودم ص ۱۰۷ سطر ۵: تسلیم کنم چو وقت تسلیم آید
ص ۱۶۳ سطر ۸: ما انا مضمرج ص ۱۶۷ سطر ۶: به جان می خرید ص ۱۶۹ سطر ۶: تا چند گویی	ص ۱۰۹ سطر ۶: ... ما انا مضممر ص ۱۱۲ سطر ۱۱: بجان می نهاد ص ۱۱۴ سطر ۱۰: چند گویی

ص ۱۱۵ سطر ۱۲: بخت، بنا بر سابقه معرفتی	ص ۱۷۰ سطر ۳: بخت، معرفتی که در
تشیب	تشیب
ص ۱۲۰ سطر ۸: دشمنم	ص ۱۷۵ سطر ۴: دشمن
ص ۱۲۱ سطر ۱۰: مدت که خیر خداوندی	ص ۱۷۶ سطر ۳: مدت خیر خداوندی

۶-۲- به کار بردن علائم سجاوندی نامناسب

در شرح آقای موسویان به فراوانی در چندین جا از علامت (!!) و گاهی هم علامت سؤال و تعجب (!؟) استفاده شده است و معلوم نیست که خود واضع این علائم بوده یا آن‌ها را در جایی دیده است. از جمله: صفحه ۱۰۴ سطر ۷ «مجلس عالی!!»، صفحه ۴۲ سطر ۴ «آن بزرگ!!»، صفحه ۱۲۵ سطر ۶ «آن ذات شریف صفات!!»، صفحه ۱۲۸ سطر ۴ «و این بزرگ!!» و ...

۷-۲- ردیف کردن فهرستی از منابع بدون هیچ مبنایی

منابع آخر شرح آقای موسویان شامل ۳۶ اثر است و نویسنده در پاورقی صفحه ۱۸۱ نوشته است که «عمده این مأخذ مورد استفاده در شرح مرحوم یزدگردی بوده‌اند و نگارنده برای رعایت امانت آن‌ها را نقل کرده و استفاده مستقیمی از آنها ننموده‌ام (کذا)». مطالعه شرح مرحوم یزدگردی بر نفثة المصدور نشان می‌دهد که وی، علاوه بر منابع انگلیسی و فرانسوی، از ۴۲۶ منبع معتبر عربی و فارسی استفاده کرده است؛ حال آن‌که آقای موسویان تنها ۳۴ منبع از منابع یزدگردی را در آخر شرح خود، ردیف کرده است. خواننده نمی‌داند که ملاک ایشان در گزینش این ۳۴ چه بوده است؟ اگر منظور او اشاراتی است که به صورت ناقص و بدون ذکر صفحه در پاورقی این شرح کرده است؟ نام چندین اثر و شاعر و نویسنده در شرح و در پاورقی صفحات مختلف به صورت ناقص آمده که نشانی از آن‌ها در فهرست کتاب نیست. برای مثال، تذکرة الاولیای عطار (ص ۲۹)، اثیرالدین اخسیکتی (ص ۳۱)، حریری (ص ۲۴)، زهیر بن کلیحه الیربوعی (ص ۳۳)، کمیت بن زید اسدی (ص ۳۵)، ابوالعلائی معری

(ص ۳۶)، ازرقی هروی (ص ۴۱)، ظهیرالدین فاریابی (ص ۴۶)، ابن سکیّت (ص ۴۷). باز منابعی در آخر شرح آقای موسویان دیده می‌شود که در شرح مذکور هرگز از آن منابع استفاده نشده است؛ از آن جمله است: خاقانی شروانی، نجم‌الدین رازی، یاقوت حموی، محمد بن جریر طبری، آرتور کریستن‌سن، افضل‌الدین کاشانی، احمد بن ابی‌یعقوب. بنابراین، فهرست منابع آخر کتاب نه آن ۴۲۶ اثری است که یزدگردی از آن‌ها استفاده کرده، و نه آن چیزی است که آقای موسویان از آنها به صورت ناقص در پاورقی‌ها نام برده است.

۸-۲- اظهار نظرهای بی‌مورد

در مورد برخی از عبارات کتاب نفثة‌المصدر که در شرح مرحوم یزدگردی جای تأمل داشته و برخی را خود آن مرحوم توضیح داده است، آقای موسویان بی‌پروا و بدون ارجاع به مأخذ، اظهار نظر کرده و به راحتی گفته است که یزدگردی در این مورد دچار سهو شده است. از جمله: «و من بنده خبر عود لشکری مرادی از جانب روم شنیده بودم» (همان: ص ۳۳). او در پاورقی ۷ این‌گونه توضیح داده است: «برای عبارت لشکری مرادی معنایی متصور نیست. به نظر نگارنده مرحوم یزدگردی در قرائت این عبارت دچار سهوی شده‌اند و عبارت صحیح باید چنین باشد: «... خبر عود لشکری را دی از جانب روم...»؛ یعنی: دیروز خبر برگشتن لشکری از مغولان را از جانب روم شنیده بودم.»

جای شگفتی است که آقای موسویان بدون حجت و برهان، و بدون این‌که نسخه‌ها را دیده باشد، واژه «مرادی» را دو قسمت می‌کند: «مرا» و «دی» و آنگاه «م» را از بخش اول آن می‌اندازد و به این شکل درمی‌آورد؛ این نکته ابتدایی به ذهنش نرسیده که چگونه در میان این همه فعل ماضی «داده شد»، «بود»، و نقل قول از گذشته، یک‌باره از «دی» سخن بگوید. با توجه به این‌که شهاب‌الدین نسوی چند سال بعد از ماوقع به شرح آن وقایع اقدام کرده؛ او در هنگام نگارش کتاب نفثة‌المصدر،

قصه چند سال پیش را نقل می‌کند. اگر این عبارت و این شیوه در مدّ نظر او بود باید می‌نوشت: «یک روز قبل از آن واقعه، خبر...». یزدگردی در خصوص این عبارت بسیار دقت کرده و با وسواس کامل، در صفحه ۹ کتاب نفثة المصدور نسخه بدل‌ها را این‌گونه ذکر کرده است: «چنین است در هت، می، کر. سی: لشکر مرادی، ظ: لشکر بی‌مرادی (حدس استاد مینوی)». در مقاله‌ای که در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، تحت عنوان «ملاحظات چند در باب تصحیح نفثة المصدور»، نوشته حسن قاضی طباطبایی، اتفاقاً یکی از آن موارد اشکال و نقد، همین ترکیب «لشکری مرادی» بوده که مرحوم یزدگردی در نوشته‌ای تحت عنوان «به دیده انصاف بنگریم» ضمن تأیید متن نظر منتقد را مردود شمرده است.

«خرمن ارتفاع را که به تعلق مطیه عمر به دست آمده بود» (همان: ص ۳۰، سطر ۵). در پاورقی ۷، ضمن مشخص کردن بخشی از توضیحات که زیر آن خط کشیده شده - شاید برای برجسته‌سازی - موسویان نوشته است: «... تعلق در این عبارت بی‌معنی به نظر می‌رسد. به نظر نگارنده ضبط صحیح این کلمه «تفلّق» بوده است، به معنی «سخت کوشیدن در دویدن (منتهی الارب)». موضوع عبارت، به دویدن و حرکت چهارپایان روی خرمن حبوبات اشارت دارد که بدین وسیله کشاورزان کاه را از دانه جدا می‌کنند. این که شارح بر چه اساسی به جای واژه «تعلق» در این عبارت واضح، «تفلّق» را برگزیده، حتی با توجیهاتی که در مورد چرخیدن یا چرخاندن چهارپایان بر خرمن آورده است، روشن تر نمی‌شود.

«تاتار از حدود شهریار ری مراجعت کرده است» (همان: ص ۷۹، سطر ۱). توضیح شارح در پاورقی ۳ این است: «صواب منازجرد است نه شهریار ری». اگر او این «صواب» را بر پایه مأخذی ابراز می‌کند، شیوه پژوهشگری ایجاب می‌کند که به آن مأخذ اشاره کند و چنانچه این ادعا ناشی از حدس و افاضات خود شارح است، باید گفت که دو واژه «منازجرد» و «شهریار» به هیچ وجه، از نظر دانش نسخه‌شناسی نه قابل تصحیفند و نه قابل تحریف. به این پرسش که چرا شارح بدون استدلال علمی این

حکم جزمی را صادر کرده است، باید خود پاسخ دهد.

«سورت حرارت عطش به خون دل به جان آمده‌ای چند... روا داشت و شدت حرارت نَهَل به آب دهان جگر سوخته‌ای چند زایل گردانیدن جایز شمرد» (همان: ص ۱۰۶، سطر ۲). نقطه چین عبارت بالا در متن مرحوم یزدگردی وجود ندارد. آقای موسویان در پاورقی ۵ همین صفحه نوشته است: «به نظر نگارنده عبارتی مترادف با «زایل گردانیدن» و شبیه آن در متن مرحوم یزدگردی محذوف گردیده و ضرورت بودن آن واضح است.» نگارنده طی چند سالی که با این اثر آشنایی داشته هرگز متوجه نشده که در این عبارت حذفی روی داده باشد و حالا هم با وجود توضیحی که آقای موسویان داده است، متوجه نمی‌شود. البته ایشان خیلی مختصر توضیح داده که این حذف واضح است، ولی توضیحی در این باره نداده است.

«سه ماه در آن دارالفسوق مانند مخنوق در حبل خناق...» (همان: ص ۱۰۹، سطر ۸). ذیل پاورقی ۱۱، نوشته‌اند: «خُنَاق: حلق و گلو و جای خفه کردن از گلو. خِنَاق به معنی ریسمان نیز می‌باشد که مرحوم یزدگردی در لغتنامه‌ای که در پایان کتاب خویش آورده‌اند، همین معنی را درج کرده‌اند. ظاهراً این معنی در اینجا حشو و خطاست و اگر هم صحیح است، باید عبارت چنین باشد: «مانند مخنوق در حبل [و] خناق...». اولاً شارح اگر در همان معنای اولی که خود برای واژه «خناق»، به معنی گلو و جای خفه کردن نوشته‌اند تأمل می‌کردند، دیگر لازم نبود چنین نظری را اظهار کنند و یکی از دو کلمه حبل و خناق را حشو به حساب آورند. ثانیاً مراجعه به فرهنگ‌های لغت و از جمله لغت‌نامه دهخدا، نشان می‌دهد که این واژه به فتح و ضم اول به معنی حلق و گلو است. معنی دیگری که مرحوم دهخدا از متون ادب فارسی برای این واژه استخراج نموده، «خفگی» است که شواهد زیادی برای آن در متون فارسی وجود دارد. از جمله:

چون با ضربان است کند قوت او کم و ر کم نکند بیم خناق از ضربان است
(منوچهری)

نفس صبحدم گشاده شود چو افق از شفق گرفت خناق
(جمال الدین اصفهانی)

بنابراین، در ترکیب «حبل خناق» نه تنها حشوی وجود ندارد، بلکه فصیح و روان نیز هست.

«بعد از آن جهد المقل [که] در مدافعت تقدیم رفت» (همان: ص ۱۴۰، سطر ۸). شارح در پاورقی ۶ نوشته است: «این «که» در متن مرحوم یزدگردی موجود نیست و نگارنده به ضرورت درج کرده ام (کذا)». به هر تأویل و تفسیر که متوسل شویم متوجه نخواهیم شد که شارح بر چه اساسی این «که» را به این بخش از جمله اضافه کرده و بخش‌های پیشین و پسین را با هم پیوند داده است. اگر همه دیدگاه‌های آقای موسویان درست باشد، این یکی ابدأ درست به نظر نمی‌رسد.

«آن کوه که باز با آنهمه تیزگامی به چند دم دراز بر بالای آن گذرد...» (همان: ص ۱۶۰، سطر ۶). در پاورقی شماره ۴ نوشته است: «در نسخه سی «باد» آمده است که ارجح است.» مرحوم یزدگردی در تعلیقاتی که بر نفثة المصدور نوشته هیچ گونه اشاره‌ای به این عبارت که فلان نسخه ارجحیت دارد یا نه، نکرده است. لابد از نظر او، عبارت به همین صورت درست و مفهوم بوده و اشکالی در ضبط متن احساس نمی‌کرده است. اما او در پاسخ به یکی از منتقدان شرح نفثة المصدور که اتفاقاً یکی از موارد نقدش مربوط به معنی این عبارت بوده، به وضوح توضیح داده و بر درستی متن و وضوح معنی آن اصرار داشته است که آن توضیحات در الحاق متن نفثة المصدور (ص ۵۵) آمده است.

«صبر نیز چون لگام زین محنت دید، یکباره عنان برتافت؛ و وقار چون تیرباران آن آفت مشاهده کرد، به کلی سپر بینداخت...» (همان: ص ۱۶۶، سطر ۳). مرحوم یزدگردی «زین محنت» ضبط کرده که در ملازمت با اسب آن ابزاری است که بر اسب می‌گذارند، ولی آقای موسویان آن را «زین» مخفف «از این» فرض کرده است. در پاورقی شماره شش آمده: «چنانکه مشهود است، مرحوم یزدگردی به جای «این» «زین» ضبط

نموده‌اند». سپس شارح توضیحاتی داده‌اند که صحیح نیست. ضبط «این محنت» به قرینه و سجع «آن آفت» در ادامه همین عبارت واضح است. ممکن است این حدس شارح به همین صورت هم درست باشد، ولی تا زمانی که درباره نص متن به بن بست نرسیده باشیم، گریز از متن و متوسل شدن به توجیه و جایگزینی کلمات هیچ گونه محملی ندارد. به علاوه، هیچ‌کدام از نسخه‌هایی که در اختیار مرحوم یزدگردی بوده، مؤید چنین حدسی نیست. دیگر آنکه، عبارت به همین صورت مشکلی ندارد و معنی آن واضح است.

در متن مصحح یزدگردی به استثنای «آن آفت» که نسخه بدل آن به صورت «باران آفت» ذکر شده، نسخه بدل دیگری وجود ندارد و در هیچ جای متن نه در صفحه مذکور و نه در تعلیقات دیده نمی‌شود که ایشان در مورد این عبارت و واژگان آن تردیدی کرده باشند. اتفاقاً در تعلیقات صفحات ۳۳۵ و ۳۳۶ (شرح یزدگردی) بر همین ضبط متن اصرار داشته و نوشته است: «صبر نیز چون لگام زین ... الخ» محتملست اضافه «لگام» به «زین» از مقوله اضافه «نمد» یا «تبر» به «زین» باشد، جز اینکه در دو ترکیب اضافی «نمد زین» و «تبر زین»، همانند «سرلشکر» و «صاحب‌دل» و «سرخیل» و نظایر آن، اضافه مقطوع و کسره آن ساقط شده و در اصطلاح دستورنویسان فکاً اضافه گردیده است. اگر این نظر چندان ناصواب تلقی نشود، عبارت را ظاهراً بر این تقریب توجیه توان کرد که: «صبر» به «اسپ» و «محنت» به «لگامی» مانند شده است و همچنانکه اگر لگام را زیاده از حد درکشند، اسپ تحمل نکند و سر باز زند و ناتوان و در مانده شود، صبر نیز چون محنت را بنهایت و از حد تحمل و طاقت بیرون یافت، یکباره عنان شکیبایی از کف بداد و بیتابی و قلَق آغاز کرد.»

۹-۲- معانی و توضیحات بی ربط

شارح محترم در توضیح برخی عبارات و جملات مطالبی ذکر کرده که به هیچ

عنوان به ذهن خواننده نمی‌آیند. از جمله: «از قلم که چون بر سیاه نشیند، سپید عمل کند و بر سپید سیاه» (همان: ص ۲۳، سطر ۷). در پاورقی همین صفحه شماره ۱۰ نوشته است: «خط سیاه قلم به اسب و مرکبی سیاه تشبیه شده که قلم همچون سوارکاری بر آن می‌نشیند.» نگارنده نمی‌داند که نویسنده نفثة المصدور تا چه اندازه به این تشبیه ضمنی و بسیار دور از ذهن شارح نظر داشته، اما این نکته به ذهن او می‌رسد که به احتمال زیاد آقای موسویان واژه «برنشستن» به معنی سوار شدن را در نظر داشته و عبارت «بر سیاه نشستن» و «بر سفید نشستن» را موهم سوار شدن بر اسب سیاه و اسب سفید انگاشته است. باید گفت که در این عبارت نویسنده نفثة المصدور «قلم» را توصیف کرده نه «خط سیاه» را که شارح بدان اشاره کرده است. به هر حال منظور از نشستن در این جا قرار گرفتن است و منظور از سیاه، کاغذ یا چیز سیاه است و همین طور سفید؛ اصلاً در این عبارت بحثی از «برنشستن» به معنای سوار شدن نشده، و تصویر سوار شدن قلم بر اسب سفید یا سیاه در این عبارت تصویری نامناسب و بلکه نادرست است. چنان که عرض شد، موضوع بحث نویسنده در این عبارت قلم است نه سیاه و سفید که از آنها به اسب تعبیر شود.

«... حوالی آن بر مثال پالیزبانان سر به سر باز نهاد» (همان: ص ۱۵۷، سطر ۲). در پاورقی ۲، این طور نوشته شده: «چنان که مشهود است مرحوم یزدگردی این عبارت را مغشوش ضبط نموده‌اند که بدین صورت تصحیح گردید.» این جانب هر چه نوشته آقای موسویان و صورت ضبط شده مرحوم یزدگردی را با هم مقایسه می‌کند، تفاوتی بین آنها نمی‌بیند، که دالّ بر «مغشوش» بودن ضبط یزدگردی باشد؛ یعنی وقتی متن آقای موسویان با متن مصحح مرحوم یزدگردی مقایسه می‌شود، عبارات و کلمات هر دو متن هیچ تفاوتی ندارند و معلوم نیست که آقای موسویان چه موردی را تصحیح کرده است.

«روز تو ببرد و روزیت روزی خور شب آمد و معراج و نه‌ای پیغمبر»

(همان: ص ۱۶۱، سطر ۴). در پاورقی شماره ۴ نوشته‌اند: «معنی شعر واضح نیست.»

مصراع نخست در متن مرحوم یزدگردی چنین آمده است: «روز تو ببرد و روزیت روزی خور». مصراع دوم هم در نسخه‌ها مغشوش ضبط شده است. ظاهراً حق با شارح است، ولی در همین نوشته نیز به گونه‌ای مطلب را بیان داشته که هر خواننده‌ای را به شک می‌اندازد. اولاً صورت ضبط مصراع اول در متن مرحوم یزدگردی و آنچه در شرح آقای موسویان دیده می‌شود هیچ تفاوتی ندارد. ثانیاً مگر آقای موسویان نسخه‌های مختلف نفثة‌المصدر را در اختیار داشته که نوشته‌اند «مصراع دوم در نسخه‌ها مغشوش ضبط شده است»؟ اگر نسخه‌ها در اختیار ایشان بوده می‌بایست در صفحات مختلف نسخه بدل‌هایی نیز ارائه می‌دادند.

۹-۳- ناهم آهنگی در توضیحات

در سراسر این کتاب به اصطلاح «شرح»، هیچ نوع هم‌آهنگی در توضیحات عبارات و واژگان دشوار، نکات دستوری، آرایه‌های ادبی، اصطلاحات، آیات، امثال و احادیث دیده نمی‌شود. در برخی صفحات به کاربرد گونه‌های مختلف آرایه‌ها و ظرایف ادبی که نویسنده نفثة‌المصدر در استعمال آن‌ها تعمدی داشته، هیچ اشاره‌ای نشده است؛ ولی برعکس، در برخی صفحات مثلاً (ص ۱۷۶ سطر ۲) در توضیح دو کلمه «منشی» و «منسی»، در پاورقی شماره ۳ نوشته‌اند که بین «منشی» و «منسی» جناس خط وجود دارد، حال آن‌که این مورد آرایه ادبی (جناس خط) از همان آغاز کتاب و در صفحات مختلف به فراوانی دیده می‌شود. اتفاقاً در همین صفحه، سطر ۳، بین «نه سیم» و «نسیم» و نیز (سطر ۵) بین «خرشید» و «خرسند» باز آرایه‌ای از همین نوع وجود دارد و بدان‌ها اشاره نشده است.

«بساط جهان سیاه گلیم» (همان: ص ۱۵۲، سطر ۱). در پاورقی شماره یک می‌خوانیم: «هم استعاره عنادیه به معنی سیاه‌گلیم (بدبخت) است و هم معنی ظاهری آن که با برف تناسب دارد مورد نظر مؤلف بوده است.» در پاورقی شماره ۵ همین صفحه باز به همین شکل در توضیح «سپیدکاران» آمده است: «در ادب فارسی غالباً از باب

استعاره عنادیه، در معنی سیاه‌کار، به کار می‌رود.» تا آن‌جا که این جانب با کتب بلاغی آشنایی دارد، گمان نمی‌کند که در هیچ‌کدام از کتاب‌های معتبر بلاغت این گونه تعریف و مصداقی از استعاره عنادیه آمده باشد. در باب تعریف و مصداق استعاره عنادیه آن گونه که در کتب بلاغت آمده، هیچ‌یک با آنچه شارح در باره «سیاه گلیم» بیان داشته مطابقت ندارد. از آن‌جایی که ایشان در بیان مطالب از دادن منابع و مآخذ پرهیز کرده، معلوم نیست که این تعریف از خود ایشان است یا آن را در جایی دیده‌اند. کتاب‌های معتبر بلاغی از گذشته تا کنون، از جمله شرح مختصر المعانی تفتازانی (۱۳۶۸: ۲۷۳) و نیز جواهرالبلاغه احمد هاشمی (بی‌تا: ۱۷۳) در تعریف این نوع استعاره که در برابر استعاره «وفاقیه» قرار دارد، نوشته‌اند: «آن است که اجتماع بین آن‌ها (مستعارله و مستعارمنه) در یک چیز غیر ممکن باشد». شاهدی که برای این نوع استعاره ذکر شده، این آیه قرآنی است: «أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ» که موت استعاره از ضلال و گمراهی است و در نتیجه «میت» به استعاره، به معنی «گمراه» است. چون موت و گمراهی هم‌زمان در یک فرد جمع نمی‌شود، آن را استعاره عنادیه گفته‌اند. اتفاقاً ترکیب «سیاه گلیم» و کاربرد آن در متن‌های فارسی به قدری شایع است که نیازی به این توضیح دور از ذهن نبوده است. تقریباً تمامی فرهنگ‌های معتبر فارسی این ترکیب را کنایه به حساب آورده‌اند نه استعاره. فرهنگ‌نامه شعری (عفیفی، ۱۳۷۶: ۱۵۰۴/۲) ذیل این ترکیب نوشته است: «سیاه گلیم کنایه از بدبخت و بی‌دولت و بی‌اقبال». بنابراین به نظر می‌رسد که شارح در توضیح این ترکیب هم‌زمان دو اشتباه مرتکب شده است؛ اولاً ترکیب «سیاه گلیم» را استعاره به حساب آورده، و دوم این‌که در بیان تعریف و مصداق استعاره عنادیه دچار اشتباه شده است.

۹-۴- اشارات ناهم‌آهنگ به برخی نکات سبکی

یکی از نکات برجسته سبکی نفثة المصدور، حذف مکرر شناسه در برخی افعال به قرینه لفظی است. شارح بعضی جاها به این مطلب اشاره کرده و در پاورقی توضیح

داده است: مانند صفحات ۳۵، ۶۱، ۶۹، ۹۶. جالب است که دو فعل متوالی که در واقع مربوط به دو جمله جدا از هم بوده‌اند و حذف شناسه در هر دو فقره روی داده، شارح به یکی اشاره کرده و آن دیگر را رها نموده است. مثلاً در صفحه ۹۶ سطر ۲، در عبارت «سپرد و برفت» که به معنای «سپردم و برفتم» است، «سپرد» را در پاورقی توضیح داده و از توضیح «برفت» غافل مانده است. نیز در: ص ۴۵ سطر ۸، ص ۵۷ سطر ۱۱، ص ۵۷ سطر ۱۳ و ۱۴، ص ۷۰ سطر ۴، ص ۷۱ سطر ۵، ص ۷۲ سطر ۹، ص ۷۵ سطر ۹، ص ۹۶ سطر ۹، ص ۹۷ سطر ۵، ص ۹۹ سطر ۱۰، ص ۱۰۰ سطر ۳، ص ۱۱۰ سطر ۴ و جاهای دیگر.

۵-۹ - رونویسی از روی ترجمه‌های یزدگردی با اندکی تغییر در حد یک واژه، بدون

اشاره به زحمات آن مرحوم

شارح بدون استثنا ابیات و مصاریع و عبارات و امثال را از روی شرح یزدگردی، بدون این که ارجاعی داده باشد، رونویسی کرده است. حتی حرکات و برخی علامت‌گذاری‌ها و توضیحات داخل پراکنش را در شرح خود آورده و در مواردی بسیار جزئی و اندک، در هر ترجمه یکی دو کلمه را تغییر داده است. برای مثال، ترجمه این بیت را ملاحظه فرمایید:

— نِعْمَةُ اللَّهِ لَا تُعَابُ وَلَكِنْ رُبَّمَا اسْتَقْبَحَتْ عَلَى اقْوَامٍ
(شرح موسویان (۱۳۹۳: ۱۳۰): نعمت پروردگار را (که بر آدمی ارزانی شده است) عیب نگیرید، لکن بسا که (آن نعمت را) بر گروهی (که بایسته آن نیستند) زشت شمرده‌اند.

شرح یزدگردی (۱۳۷۰: ۲۸۵): «نعمت پروردگار را (که بر آدمی ارزانی شده است) عیب نگیرید، لکن بسا که (آن نعمت را) بر گروهی (که بایسته آن نیستند) زشت شمرده‌اند.

شرح یزدگردی (۱۳۷۰: ۲۸۵): «نعمت پروردگار را (که بر آدمی ارزانی شده است) عیب نگیرید، لکن بسا که (آن نعمت را) بر گروهی (که بایسته آن نیستند) زشت شمرده‌اند.

شارح گاهی در ترجمه‌هایی از این قبیل، یکی دو کلمه ساده را از عربی به فارسی یا برعکس تغییر داده است. آثار این رونویسی تا به حدی است که گاه حتی رسم الخط اصل را هم - در برخی موارد - تغییر نداده است. مثلاً در صفحه ۱۶۰ در ترجمه این دو بیت:

و عقاب لبنان و کیف بقطعها و هو الشتاء و صیفهن شتاء
لبس الثلوج بها علی مسالکی فکانتها بیاضها سوداء

شرح موسویان (۱۳۹۳: ۱۳۰) در پاورقی: «گردنه‌ها و راههای دشوار کوه لبنان را، که تابستان آن (در سردی) همانند زمستانست، در زمستان چگونه توان طی کرد؟ برف در آن گردنه راه را بر من پوشانده و مشتبه ساخته بود، خود تو گفستی در سپیدی آن سیاهی ای بود. (یعنی، سپیدی آن باعث آمده بود که چشمانم به سبب برف‌زدگی بینایی خود را از کف بدهد و راه به جایی نبرد). این دو بیت از متنی است.

شرح یزدگردی (۱۳۷۰: ۳۲۸) در تعلیقات، این دو بیت را به این صورت معنی کرده است: «گریوه‌ها و راههای دشوار کوه لبنان را که تابستان آن (در سردی) همانند زمستانست، در زمستان چگونه توان برید؟ (چگونه توانم طی کرد؟) برف در آن گریوه راه را بر من پوشانده بود و مشتبه ساخته بود، خود تو گفستی در سپیدی آن سیاهی بود. (زیرا در تاریکی و سیاهی است که آدمی گمراه شود نه در روشنایی و سپیدی، ولی در این گریوه کار بازگونه گشته و روشنایی و سپیدی، همانند تیرگی و سیاهی، گمراهی را سبب آمده بود، بدین توجیه که بسیاری برف در راههای دشوار آن کوه را بر من پوشانده و مشتبه کرده و سپیدی آن باعث آمده بود که چشمانم بسبب برف‌زدگی خیره گردد و بینایی خود را از کف بدهد و راه بجایی نبرد).

۹-۶ - اشتباهات در معنی واژه‌ها و اصطلاحات

در توضیح واژگان و برخی اصطلاحات متن که بدون ذکر منبع و مأخذ در پاورقی

صفحات آمده، معانی عجیب و غریبی دیده می‌شود، که یا به هیچ روی با جملات همخوانی ندارد یا در فرهنگ‌ها ضبط نشده است از جمله:

رقاب: جمع رقبه، پس‌گردن (همان: ص ۲۲، سطر ۱۲)؛ چرخ: کمان (همان: ص ۲۹، سطر ۲۴) [در عبارت مورد نظر، چرخ به معنی تیر است نه به معنی کمان]؛ بیض: بر وزن تیز: سپید. (همان: ص ۳۶، سطر ۲۲)؛ ذمت: گردن، عهده. (همان: ص ۳۷، سطر ۹)؛ خطب: کار بزرگ (همان: ص ۵۵، سطر ۲) [هرچند یکی از معانی خطب کار بزرگ است، اما در عبارت نفثة المصدور - بلکه در بیشتر کتاب‌های ثرفنی - به معنی حادثه و بلای بزرگ است]؛ اکراد: مرد چادر نشین، چوپان (همان: ص ۱۱۲، سطر ۲۳)؛ فلابه: بزرگترین گوهری که در میان گردنبند به کار می‌برند. کنایه از ارزشمندی و بی‌همتایی (همان: ص ۱۲۰ سطر ۸)؛ و مواردی دیگر.

شارح گاه در توضیح واژه‌ای نه‌چندان دشوار دچار تردید شده است. مثلاً (همان: ۱۲۵) در توضیح ترکیب «شرکت عیان» در پاورقی شماره سه نوشته است: «شراکت علنی و آشکار. به فرض صحت نسخه، این ترکیب اندکی مبهم است.» چنان به نظر می‌رسد که شارح بدون این که به کتاب‌های لغت مراجعه کند، توضیحات مرحوم یزدگری را، بدون ذکر مأخذ، بازگو کرده است. چون یزدگری (۱۳۷۰: ۴۷۱) در بخش توضیح واژگان و معانی آن‌ها نوشته است: «مراد از شرکت عیان، بوجه مرضی طبع، بر نگارنده معلوم نشد. ظاهراً بر فرض صحت نسخ، معنی آن را قریب بدین وجه تلقی توان کرد: شرکت آشکار، شرکتی که (میان دو یا چند تن) در حضور جمع و در ملاء عام و در حالی که همگان بر کم و کیف آن آگاهی دارند، کرده آید.» اگر شارح به جای این رونویسی اندکی تأمل به خرج می‌داد، و در شیوه خوانش و تلفظ واژه، دقت بیشتری می‌نمود، شاید این کلمه را نه دشوار نه مبهم می‌یافت، چون واژه «شرکت» به فتح اول و دوم و سوم به معنی «دام» است و همه فرهنگ‌های معتبر فارسی و عربی آن را به همین معنی ضبط کرده‌اند. پس «شَرکَت عیان» در این عبارت نفثة المصدور به معنی «دام آشکار است.»

۹-۷- ترجمه نادرست

شاید آقای موسویان عنایتی نداشته که این کتاب مورد مطالعه و توجه دانشجویان دوره دکتری ادبیات فارسی است، وگرنه در برگردان عبارات عربی به همان زحمات مرحوم یزدگری بسنده می‌کرد و آیات قرآنی را به استناد «قرآن کریم» که معلوم نیست کدام قرآن و کدام ترجمه بوده به صورتی نارسا و بلکه اشتباه ترجمه نمی‌کرد. برای مثال در این شرح (ص ۹۵، سطر ۴) آیه «يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنواصي والاقدام» در پاورقی همین صفحه شماره سه این‌گونه ترجمه شده است: «تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند و از پیشانی و پاها آنها را بگیرند (قرآن کریم: ۴۱/۵۵)». شارح در پیش‌گفتار شرح (همان: ص ۶) بیان داشته بود: «ترجمه‌های مرحوم یزدگردی از آیاتی که از مصحف شریف آورده‌اند، برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری و بسیار دشوار و سخت‌یابند. این ترجمه‌ها را نیز تازگی دادیم و جامه صعوبت به کسوت سهولت بدل کردیم.» باید گفت که در هیچ ترجمه معتبر قرآنی از قدیم گرفته تا جدید کلمه «نواصي» در آیه مذکور به این صورت (پیشانی‌ها) ترجمه نشده است؛ بلکه «نواصي»، چنان‌که تمامی فرهنگ‌ها ضبط کرده‌اند، جمع «ناصیه» به معنی موی جلوی پیشانی است نه خود پیشانی. ای کاش ایشان مشخصات دقیق آن ترجمه قرآن را که مورد استفاده قرار داده‌اند، در پاورقی‌ها یا در فهرست منابع و مآخذ آخر ضبط می‌کردند تا ملاحظه می‌شد که آیا چنین ترجمه نارسایی از قرآن وجود دارد یا آن‌که آقای موسویان خود آن ترجمه را به دست داده‌اند.

به نظر می‌رسد که شارح محترم، شاهرخ موسویان، در شرح تاریخ جهانگشای جوینی نیز به همین سبک و سیاق نفثة المصدور مرتکب اشتباهات آشکاری شده است. وی به گونه‌ای شتابزده در چندین جای تاریخ جهانگشای جوینی نوشته که مرحوم علامه قزوینی در تصحیح متن دچار سهو شده است. از جمله در توضیح این عبارت جهانگشا «و بعضی به یک تاي موی جان ببرد» نوشته است: «مرحوم قزوینی

در تصحیح این عبارت دچار سهو گشته‌اند. چنان‌که در چندین جای دیگر از این تاریخ می‌آید، صورت این عبارت چنین است: «به تک پای جان ببرد» و معنی آن این است که با فرار و به زحمت جان خود را نجات داد.» (جوینی، ۱۳۸۶: ۱۷۷)

نتیجه‌گیری

آنچه در بالا ذکر گردید نتیجه و خلاصه مقایسه دو شرح نفثة المصدور (شرح یزدگردی و شرح شاهرخ موسویان) است. به طور کلی می‌توان گفت که موسویان در شرح تازه‌ای که از نفثة المصدور عرضه کرده، نه تنها مشکلی از آن کتاب را بر طرف نکرده است، بلکه با بی‌دقتی‌های فراوان، بر مشکلات متن و توضیحات آن افزوده است.

منابع

- تفتازانی، مسعود بن عمر بن عبدالله (۱۳۶۸). مختصر المعانی، دار الذخائر، قم.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشا، شرح سیدشاهرخ موسویان، تهران، انتشارات دستان.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸). فرهنگ بلاغی - ادبی، انتشارات اطلاعات، تهران.
- راستگو، محمد (۱۳۶۸). «مروری در کتاب «نفثة المصدور»»، مجله معارف، دوره ششم، شماره ۱ و ۲، فروردین و آبان.
- زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۷۰). نفثة المصدور، تصحیح و توضیح امیرحسن یزدگردی، تهران، نشر ویراستاران.
- _____ (۱۳۹۳). نفثة المصدور، شرح سیدشاهرخ موسویان، تهران، انتشارات دستان.
- صفی‌پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم (۱۳۳۷)، منتهی الارب، تهران، افست (چاپ سنگی).
- عقیفی، رحیم (۱۳۷۶)، فرهنگنامه شعری، تهران، انتشارات سروش.
- هاشمی‌بک، سیداحمد (بی‌تا)، جواهر البلاغة، بیروت، احیاء التراث العربی.
- یزدگردی، امیرحسین تعلیقات نفثة المصدور - زیدری نسوی (۱۳۷۰).